

سرمقاله

از پروسه کهنه صلح تا
خطرات جدید جنگ

حفیظ الله زکی

صلح در افغانستان به یک موضوع بیش از حد پیچیده و دست نیافتنی تبدیل شده است. حکومت افغانستان سالها است که برای دست یابی به صلح تلاش می کند، اما این تلاش ها نه تنها دستاوردی به همراه نداشته است که نتایج معکوس هم در پی داشته است. در سال های اخیر تمام فرصت ها و امکانات مادی و معنوی حکومت در راه تحقق شعارهای صلح به مصرف رسید و امتیازات زیادی هم به صورت یکجانبه به گروه های مسلح مخالف دولت داده شد؛ اما سایه شوم جنگ، خشونت و انتحار همچنان زندگی مردم مارا تهدید می کند و همه روزه تعدادی از شهروندان کشور قربانی همین خشونت ها می شوند. اگر به گزارش های معتبر بین المللی در مورد آمار خشونت ها و کشته شده ها نگاه کنیم می بینیم که در چند سال گذشته هه ساله آمار خشونت و قربانیان خشونت در حال افزایش بوده است. هر ساله ای که می گذرد، برای مردم کشور به عنوان بدترین سال لقب می گیرد و این نشان می دهد که جنگ و خشونت و تلفات انسانی در افغانستان روند صعودی دارد.

حکومت گذشته پس از ناکامی های مطلق خود در پروسه صلح، به صورت صریح آمریکا و پاکستان را متهم کرد که با پروسه صلح در افغانستان همکاری نمی کنند. به گفته رییس جمهور قبلی کليد صلح به دست آمریکا و پاکستان است و چنانچه این دو کشور بخواهند صلح در افغانستان ممکن می گردد. اگرچه این گفته ها هیچگاه اذهان شهروندان کشور را قانع نتوانست، اما به هر حال این مسأله را به اثبات رساند که تأمین صلح در کشور بدون همکاری بین المللی امکان پذیر نیست و تا زمانی که جامعه جهانی به علاوه کشورهای منطقه و همسایه با افغانستان در این رابطه همگام و همکار نگردد، پیشبرد پروسه صلح از سوی حکومت افغانستان ناممکن خواهد بود.

اثبات همین تواتن های است که شورای عالی صلح را به عنوان نهادی که مسئولیت پیشبرد این پروسه را به عهده دارد به یکی از نهاد های بدنام، ناکار و در عین حال پر مصرف بدل کرده است. مردم افغانستان به همان اندازه که کشورهای خارجی را در همکاری نکردن با پروسه صلح مقصر می دانند، بیشتر از آن کارکرد حکومت افغانستان را مورد انتقاد قرار می دهند. به جز اعضای شورای عالی صلح و برخی مقامات بلند رتبه دولتی، تمام احزاب، نهادهای جامعه مدنی، رسانه ها و شهروندان افغانستان تشکیل شورای عالی صلح را در قفدان یک هماهنگی و ایجاد زمینه های همکاری مشترک با کشورهای مؤثر منطقه ای و جهانی، مفید نمی دانستند. تمام شهروندان کشور از اعطای امتیازات یکجانبه و بدون حساب و کتاب حکومت به گروه های مسلح مخالف دولت ناراضی بودند، اما حکومت برخلاف نظرات شهروندان، امورات بازسازی، بهبود حکومتداری، حاکمیت قانون و مبارزه با فساد را که جزو اولویت های زندگی مردم به حساب می آمد، به فراموشی سپرد و سعی کرد تا ناکارایی ها و ناکامی های خود را در زیر چتر سیاه و موهوم صلح پنهان سازد.

اولویت حکومت جدید را نیز صلح تشکیل می دهد. حکومت جدید با این که پیمان های امنیتی با آمریکا و ناتو را به امضا رساند، تلاش های منطقی خود را برای جلب حمایت کشورهای مؤثر منطقه از پروسه صلح آغاز کرد.

در حال حاضر از یک طرف خوشبینی های در راستای صلح و امنیت افغانستان به وجود آمده و از سوی دیگر اوضاع امنیتی منطقه مردم افغانستان را بیشتر نگران امنیت آینده شان ساخته است. تقویت همکاری های سیاسی و امنیتی میان افغانستان و پاکستان، اعلام همکاری حکومت چین به روند صلح، احتمال بازنگری ایالات متحده آمریکا در مورد خروج تمامی نیروها از افغانستان تا پایان سال ۲۰۱۶ و کم رنگ شدن تفکرات ایدئولوژیک در میان رهبران طالبان، از جمله پدیده هایی اند که امیدواری به پیشرفت صلح را تقویت می کند، اما رشد افراط گرایان در منطقه و حضور گروه دولت اسلامی (داعش) در افغانستان و کشورهای آسیای میانه و تشدید رقابت های منطقه ای مسایلی اند که روی امنیت افغانستان تأثیر گذاشته است.

جنرال جان کمپل، فرمانده نیروی آمریکایی در افغانستان از سنای آن کشور خواسته است که در برنامه خروج نیرو های آمریکایی از افغانستان انعطاف به خرج دهد. قیل از او، محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان نیز خواستار بازنگری در خروج نیرو های بین المللی از افغانستان شده بود. ماموریت حفظ صلح در افغانستان به رهبری نیروهای آمریکایی در آخر سال ۲۰۱۴ به پایان رسید و پس از آن برنامه «حمایت قاطع» به اجرا گذاشته شده که براساس آن ۱۰ هزار و ۸۰۰ نیروی آمریکایی و حدود ۲ هزار نیرو از دیگر کشورهای عضو ناتو به نیروهای امنیتی افغان آموزش و مشاوره می دهند. اما براساس برنامه باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا قرار است تا پایان سال ۲۰۱۵ شمار این نیروها سه ۵ هزار و ۵۰۰ نفر کاهش یابد و تا پایان سال ۲۰۱۶ تمامی نیروهای آمریکایی از افغانستان خارج شوند. خروج کامل نیرو های بین المللی از افغانستان نگرانی های را در میان حکومت سیاسی و مردم افغانستان به وجود آورد. بر همین مبنا، اشرف غنی، رئیس جمهوری خواهان بازنگری در خروج نیرو های بین المللی از افغانستان شده بود.

به باور نگارنده بنا به دلایل که در ذیل می آید، حضور نیرو های بین المللی در افغانستان امر جدی است و یک ضرورت مبصر برای حفظ ثبات سیاسی و امنیت نسبی کشور محسوب می شود.

یکم: گزارش های نهاد های امنیتی افغانستان نشان می دهد که گروه داعش در افغانستان نفوذ کرده است و در چند ماه گذشته نیرو گیری نیز نموده است. اگر چه، رئیس این گروه در ولایت هلمند از پا در آمد و دستگیری این گروه دستگیر شد ولی تا هنوز هیچ سند جدی وجود ندارد که فعالیت این گروه در افغانستان از ریشه خشکیده است. باور نگارنده بر این است که گروه داعش همچنان یک تهدید برای افغانستان محسوب می شود. خروج نیرو

های بین المللی از افغانستان باعث می شود که افراد داعش در افغانستان فعالیت خود را گسترش دهد و اقدامات در راستای براندازی حکومت مرکزی نماید. برای همین، کشور های عضو ناتو باید بازنگری در برنامه های خروج نیرو های خود داشته باشند و تهدید داعش در افغانستان را نیز در بازنگری خود در نظر بگیرد. خروج نیرو های بین المللی می تواند آغاز کار داعش به صورت جدی محسوب شود.

دوم: گروه طالبان به عنوان یک گروه مخالف سیاسی حکومت همچنان در تمام ولایات افغانستان فعالیت دارد. این گروه با آغاز خروج نیرو های بین المللی از افغانستان بیان داشته بود که آمریکا در افغانستان شکست مفتضحانه را متقبل شدند. این گروه در حقیقت پیروزی خود را با آغاز خروج نیرو های بین المللی اعلان نمود. اظهار نظر های این چنینی نشان می دهد که گروه طالبان انگیزه کافی برای مبارزه و جنگ با حکومت افغانستان دارد. این ها به دنبال فرصت است تا نیرو های بین المللی از افغانستان خارج شود و حمله های خود را گسترش دهد. در عین حال، اکنون که فصل سرما است فعالیت این گروه در سراسر افغانستان به حد اقل ممکن می رسد. این گروه معمولا در آغاز سال نو و با گرم شدن هوا حملات خود را گسترش می دهد. تجربه چند سال پیش نشان داده است که گروه طالبان در آغاز بهار دست به حملات گسترده می زند. همه این ها نشان می دهد که این گروه همچنان یک تهدید برای حکومت محسوب می شود و حکومت افغانستان به تنهایی قادر

به مبارزه با این گروه نیست. در عین حال، گروه طالبان از گذشته رابطه تنگاتنگ با شبکه القاعده داشته است. خروج نیرو های بین المللی می تواند افغانستان را دوباره به لانه تروریسم تبدیل کند. گروه طالبان همراه با شبکه های القاعده می تواند در کمترین زمان ممکن خطرات

ضرورت بازنگری به برنامه خروج نیرو های بین المللی از افغانستان

علی قادری

برای حکومت ایجاد نماید و در نهایت بخش های از خاک تحت حاکمیت حکومت

امنیتی و بین المللی پیروز گردد و تهدید برای حکومت باشد.



توجه به مسائل امنیتی در عراق، سوریه، کره شمالی، برخی کشور های عربی به

احتمال زیاد افغانستان بعد از خروج نیرو های بین المللی فراموش گردد. خروج نیرو های بین المللی از عراق پیامد سببگیرین داشت. آمریکا و کشور های متحد آن اکنون هزینه خروج کامل از عراق را می پردازد. از آنجایی که افغانستان به صورت بالقوه توانایی جذب گروه های مختلف

تندرو را دارد این احتمال وجود دارد که وضعیت افغانستان بدتر از عراق گردد. به همین خاطر، کشور های غربی نباید تجربه عراق را تکرار نماید.

در پایان باید گفت که با توجه به مسائل فسوق و تهدیدات و خطرات که از جانب گروه های مختلف علیه حکومت افغانستان وجود دارد، آمریکا و کشور های مختلف باید بازنگری جدی در خروج نیرو های خود از افغانستان نماید.

انعطاف پذیری این کشور ها در برنامه خروج باعث می شود که این کشور ها در آینده هزینه خروج را نپردازد. ولی اگر، تجربه عراق را دوباره تکرار کند، هزینه سنگین تر بر دوش آمریکا و کشور های عضو ناتو خواهد افتاد.

چهارم: میزان ظرفیت و توانایی نیرو های امنیتی را نیز نباید فراموش کرد. اگر چه نیرو های امنیتی افغانستان به خصوص امنیت ملی و اردوی ملی در میدان جنگ در برابر دشمن قاطعانه ایستادگی نموده است ولی با آن هم این نیرو ها به تنهایی قادر به مبارزه با گروه های مختلف نمی باشد. این نیرو ها همچنان نیازمند آموزش بیشتر است. همچنان نیازمند پشتیبانی و همپاری نیرو های بین المللی می باشد. در کنار اینکه ظرفیت نیرو های امنیتی تا هنوز تکمیل نشده است، این نیرو ها با کمبود تسلیحات نیز مواجه می باشند. نیرو های هوایی کشور تا هنوز قادر به پشتیبانی نیرو های زمینی نمی باشد. این مسئله نیز، ضرورت بازنگری در برنامه خروج نیرو های بین المللی از افغانستان را گوشزد می کند.

پنجم: آمریکا و کشور های همپیمان آن اگر چه پار ها گفته است که دیگر افغانستان را به دست فراموشی نمی سپارد ولی خروج نیرو های بین المللی می تواند زمینه فراموشی را فراهم کند. با

مرکزی افغانستان را تصرف نماید. لذا، خروج کامل نیرو های بین المللی هزینه و پیامد سنگین دارد. سوم: تهدید حکومت مرکزی اصلا، تنها جنبه داخلی ندارد. بلکه افغانستان با تهدید های منطقه ای نیز مواجه می باشد. فعالیت رو به گسترش گروه های تند رو در آسیای میانه و رابطه آن ها با گروه طالبان در افغانستان یک تهدید منطقه ای برای افغانستان محسوب می شود. در گزارش های جدید از آسیای میانه نشان می دهد که داعش بیش از هفتاد میلیون دالر آمریکایی در جلب و جذب نیرو در کشور های آسیای میانه اختصاص داده است. از آنجایی که در گذشته گروه های تندرو آسیای میانه با گروه طالبان در افغانستان پیوند داشته است، در آینده به احتمال زیاد که این گروه ها دوباره با گروه های تند رو در افغانستان ارتباط برقرار می نماید که خطری فرورپاشی و شکست حکومت مرکزی را بیشتر می نماید. با حضور نیرو های بین المللی احتمال کم می رود که گروه های تند رو بتواند بر نیرو های

روند صلح سخن زد. آقای غنی در سفرش به چین به صورت مشخص از مقام های آن کشور خواست که از نفوذ بالای پاکستان استقاه کند و آن کشور را در زمینه روند صلح افغانستان وادار به همکاری نماید. دولت چین به این خواست رئیس جمهوری افغانستان وادار می نهد، پیش از این رابطه آغاز کرد. این کشور که روابط خوبی با پاکستان دارد و به خاطر داشتن توان بالای اقتصادی در منطقه، پاکستان هم تاجایی به حرف و سخن آن گوش وا می نهد، نشست های را با طالبان و دولت پاکستان به راه انداخته است. به همین منظور نشست جنبه افغانستان، چین و پاکستان را کابل برگزار شد و سپس از آن وزیر خارجه ی چین(وینگ ی) به اسلام آباد سفر کرد و با مقام های پاکستانی در این زمینه گفتگو کرد. او در سفرش به اسلام آباد از آمادگی کشورش برای کمک با افغانستان در گفتگو با طالبان خبر داد. پیش از این سفر، سرتاج عزیز مشاور امنیت ملی نخست وزیر پاکستان هم گفته بود که پس از این کشورهای منطقه در امور افغانستان مداخله نکنند. او برای موفقیت روند گفتگوهای صلح در افغانستان هم خواهان ایجاد یک اجماع منطقه ای شده بود که در آن کشورهای ذیبدل در قضیه افغانستان شامل باشند.

به این حال، یک ضلع مساله صلح افغانستان که پاکستان است و قبلا رئیس جمهور کسری از عدم همکاری آن نگران بود، به کمک چین دست به کار شده و گفته است که با دولت افغانستان در امر گفتگوهای صلح با طالبان همکاری می کند. حالا اینکه پاکستان حاضر شده متفاوت تر از گذشته در این راستا گام بردارد، دو دلیل خیلی عسده دارد: یک، گروه ها و حلقات تروریستی که در این کشور جما باز کرده اند عملا منافع ملی پاکستان را مورد تهدید قرار می دهد. مانند حملات که در شهرهای این کشور صورت می گیرد و به خصوص حمله تروریستی که در یک مکتب صورت گرفت و جان شماری زیادی از دانش آموزان را گرفت. دوم، شکل گیری شرایط جدید در منطقه با خروج نیروهای ناتو و امکان افزایش تهدیدهای تروریستی و افراطی به اثر ظهور گروه های تروریستی چون داعش که اکثر کشورهای منطقه را نگران کرده، پاکستان را نیز وادار ساخته که برای حفاظت از جان شهروندان و دفاع از منافع ملی اش با کشورهای منطقه(افغانستان و چین) دست همکاری بدهد تا زمینه برای تیارز بیشتر همچون گروه ها در منطقه فراهم نگردد. البته خروج نیروهای بین المللی از افغانستان به این معنا نیست که نیروهای امنیتی کشور توان دفاع از خاک و تأمین امنیت مردم را ندارند، بلکه مساله

آیا چین بدون همکاری امریکا می تواند روند گفتگوهای صلح را در افغانستان به پیروزی برساند؟

یوسف مهرآیین

بگذرد. بناً، نهایت همکاری که پاکستان می تواند در این روند با چین کند، آن هم که خیلی از خود شهامت و شجاعت نشان بدهد پنجا درصد خواهد بود. در غیر آن همکاری یک جانبه این کشور با چین به صورت انومات باعث افزایش حمایت امریکا از رقیب استراتژیک آن هند می گردد. از سوی دیگر، مساله که وجود دارد این است که آیا واقعا چین می تواند باوجود موانع و چالش های که در برابرش قرار دارد صلح افغانستان را به پیروزی برساند. آن هم طوری که آمریکا و هم پیمانان غربی اش از طرف های اساسی قضایای افغانستان است و به گفته ی آقای کسری بدون اراده ی آن صلح در افغانستان نمی آید!

به نظر داشت این که ایالات متحده ی امریکا سیاست روسه جلسو ژئواکونومیک چین و افزایش توان مدنی نظامی این کشور را با نگرانی دنبال می کند و نیز با توجه به این که مساله جنگ و صلح در منطقه از جمله افغانستان با سیاست ژئو استراتژیک و منافع ملی امریکا ارتباط دارد، بعید به نظر می رسد که چین بتواند به تنهایی از پس حل مساله صلح افغانستان برآید. حتی همین پاکستان نمی تواند آن طوری که چین انتظار دارد در این شرایط در کنار این کشور ایستاده شود. به این صورت، اگر چنین کارش را بدون هماهنگی با امریکا بدون ایجاد همسویی با کشورهای منطقه(هند، ایران و کشورهای آسیای میانه) به شمول پاکستان انجام دهد. زیرا که مساله صلح افغانستان بدون همکاری سایر کشورها به نتیجه ی مطلوب نمی رسد. ثاباً، چین باید تلاش کند نظر و همکاری امریکا را در این خصوص جلب کند، که البته ایجاد هماهنگی منطقه ای یکی از راه های اساسی جلب همکاری است. امریکا هم همکاری های منطقه ای هم سبب دلگرمی جامعه جهانی در این رابطه میگردد و هم آنان را وادار می کند که این روند را حمایت کنند. اگر یک چنین حرکت کار انداز شود حتما کشورهای غربی هم وارد این روند خواهند شد، چون هیچ کشوری نمی خواهد پس از سالها تلاش و مبارزه خارج از روند باقی بماند.

روزنامه افانسان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افانسان میباشد. روزنامه افغانستان بخش دری و پشوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.